

یک مصاحبه در روزنامه بیلد آلمان منتشر کرد که در آن مصاحبه، اتحادیه اروپا را مورد حمله قرار داد که هژمونی ایالات متحده را حداقل در ابعاد راهبردی اقتصادی به چالش می کشد. با ناتو هم که بعداً دیدید چه کرد. این اروپا که این ذهنیت را از ترامپ داشت، وارد یک اضطراب عمیق تر شد و این حالت آشفتگی و روان پریشی شکل جدیدی به خود گرفت. آنچه که ما بعد از جنگ اوکراین بویژه در روابط ایران و اروپا می بینیم، تابعی از وضعیت اروپا و تقسیری است که از موقعیت ایران نسبت به این جنگ داشتند. من خاطرم هست که در یکی از گفت و گوهایم با طرف های اروپایی گفتم انگار فارغ از اینکه ما در مورد جنگ اوکراین چه موضعی داشته باشیم و چه بگوییم، شما تصمیم خود را از قبل گرفته اید و دوست دارید جهان را بر اساس خواست خود و جنگ اوکراین شکل دهید. این اروپای در اضطراب هر کسی را که به طرفیت این جنگ تفسیر یا برداشتمی کند، دشمن می پندارد و مرزهای تخصص جدیدی را شکل می دهد. حالا اضافه کنید که ما با یک وضعیت و نسل جدیدی از رهبران بی تجربه اروپایی هم روبه رو هستیم که همه چیز را با لنز جنگ اوکراین و روسیه می بینند و شناختی از ایران ندارند که اینها هم به نوبه خود باعث شده که رهبران جدید هم موضع گیری های افراطی در مورد ایران داشته باشند.

آیا همین وضعیت باعث شد تا اروپا از مسأله مذاکرات هسته ای با ایران فاصله بگیرد؟

اروپا بلافاصله بعد از جنگ اوکراین از مذاکرات فاصله گرفت. در آن زمان، من مسئولیت داشتم و به یاد دارم که اروپایی ها حاضر نبودند در هیچ اتاقی با روسیه بنشینند. آنها اعلام کردند که حاضر نیستند ادامه مذاکرات با حضور روسیه را داشته باشند، و لذا با توقف گفت و گوها گفتند ایران هر آنچه را که آنها روی میز می گذارند، بپذیرد. عملاً روس ها و اروپایی ها در یک تخصص بی سابقه قرار گرفتند که هرگونه همکاری را در موضوعات دیگر تقریباً غیرممکن می کرد. اروپایی ها از هرگونه نشستن در جلسه ای که یک روس در آن حضور داشت، اجتناب می کردند. این موضوع عملاً مذاکرات برجام را غیرممکن کرد، زیرا براساس خود متن برجام، روسیه، چین و سه کشور اروپایی به همراه اتحادیه اروپا به عنوان هماهنگ کننده باید حضور می داشتند. آنچه که بعد از آن دیدیم، پدتر شدن شرایط بود. اروپا علاوه بر اینکه توان نگهداری و احیای برجام را نداشت، رویکرد تخصصی هم در مورد ایران در پیش گرفت که اوج آن را در بعد از وقایع مربوط به فوت خانم مهسا امینی در ایران دیدیم. سران اروپایی رویکرد کاملاً متخاصمانه و بی سابقه ای در

قبال ایران و مردم ایران در پیش گرفتند. البته باید این را هم اضافه کنم که ابزارش هم متأسفانه برخی فارسی زبانان و ایرانیانی بودند که می شود به تعبیری گفت، خیانت به وطن را سفیدشویی می کردند. آنها از نشستن با سران دول غربی پشت درهای بسته، یا حتی اعلام علنی اینکه با آنها همکاری می کنند، پول از آنها می گیرند و با سرویس های امنیتی آنها کار می کنند که علیه کشور خودشان کار کنند، ابایی نداشتند. این اتفاقات روزهای تلخی را در روابط رقم زد. بنابراین از این دوره به بعد بود که می توان گفت دوره ای میان ایران و اروپا آغاز شد که هیچ گاه به اندازه این مقطع در کما به سر نمی برد. تقریباً تمام روابط در سطوح متفاوت متوقف شد. اتفاقات ۴ سال اخیر با آلمان و برخی کشورهای اروپایی که ما به طور سنتی روابط بهتری داشتیم، رقم خورد. ما الان با نسلی از رهبران اروپایی روبه رو هستیم که روابطشان با ایران را جز از لنز موضوع اوکراین نگاه نمی کنند. بنابراین بعد از جنگ اوکراین یک گفت و گو تقابلی بسیار افراطی را در قبال ایران شاهدیم. علاوه بر این، متأسفانه در برخی کشورهای اروپایی، شاهد یک اتفاق قابل تأمل هستیم که به دلایل متعدد از جمله توسط برخی لابی های ضد ایرانی و همچنین لابی های صهیونیستی که با پول بسیار زیاد و با طراحی بسیار قوی توسط سرویس های امنیتی غربی هدایت می شوند، شکل می گیرد تا پرونده روابط با ایران در برخی از این کشورها تبدیل به یک موضوع سیاست داخلی شود. در برخی از این کشورها عملاً پرونده روابط با ایران تبدیل به یک پرونده سیاست داخلی و تابعی از معادلات قدرت جریان ها و شخصیت های سیاسی آنها شده که شما می دانید به معنی خارج شدن از مجرای حرفه ای و دیپلماتیک خود و قرار گرفتن در محاسبات سیاسی و دوبندهای گروه های نفوذ این کشورهاست.



اروپا بلافاصله بعد از جنگ اوکراین از مذاکرات فاصله گرفت. در آن زمان، من مسئولیت داشتم و به یاد دارم که اروپایی ها حاضر نبودند در هیچ اتاقی با روسیه بنشینند. آنها اعلام کردند که حاضر نیستند ادامه مذاکرات با حضور روسیه را داشته باشند، و لذا با توقف گفت و گوها گفتند ایران هر آنچه را که آنها روی میز می گذارند، بپذیرد.

چرا با وجود تلاشی که ایران از خود نشان داد تا مسأله اوکراین را روی میز گفت و گو بگذارد، اروپایی ها استقبال چندانی از این کار نکردند. آیا این عدم اقبال به وضعیتی برمی گردد که در خاورمیانه شکل گرفته است؟ به دلیل این تصور که ایران ضعیف شده است؟

وقتی جنگ اوکراین آغاز شد، ایران به طور خاص اعلام کرد، جنگ راه حل نیست و سیاست اصولی ایران این بود که جنگ باید فوراً پایان یابد. اما هم اروپا و هم روسیه به دلایل مختلف سعی کردند موضع اصولی تهران را نشنوند.

من می خواهم یک خاطره تعریف کنم. پس از آغاز جنگ اوکراین، ما در نقطه حساسی در مذاکرات احیای برجام بودیم. در آن زمان، بحث هایی در مورد موضع ایران در مورد جنگ اوکراین مطرح می شد. برخی تشکیک آفرینی ها به صورت مهندسی شده ایجاد شده بود که آیا منافع مردم ایران به خاطر این اتفاق بزرگ کنار گذاشته می شود؟ اما موضع دولت ایران و حاکمیت ایران تنها بر تأمین منافع عالی مردم بود. به همین دلیل، تصمیم گرفته شد که سفری به مسکو انجام و مواضع قطعی تهران اعلام شود.

من در آن سفر همراه بودم. در پرواز اختصاصی که داشتیم، گفت و گوی مفصلی در خصوص محور گفت و گوها میان شهید امیر عبداللہیان و حاضرین محدود در هیأت در خصوص کم و کیف محور مذاکرات در گرفت که من عمدتاً ساکت بودم. ایشان مشخصاً از من علت سکوت را پرسید و از من خواست اگر نظری دارم، اضافه کنم. به ایشان عرض کردم آنچه در گفت و گوهای پشت درهای بسته اتفاق می افتد، مهم است، اما موضع ایران باید در فضای عمومی شنیده شود و اظهارات پس از ملاقات، گفت و گو با تاریخ است.

گفتم باید نکات مهمی را که در جلسه بسته می خواهید بگویید، در کنفرانس مطبوعاتی نیز بیان کنید. این شامل مخالفت با جنگ اوکراین و عدم حمایت از جنگ به عنوان راه حل نگرانی های قابل فهم امنیتی و سیاسی مسکو است. ایشان بلافاصله از من خواست متنی آماده کنم که در کنفرانس مطبوعاتی بخواند. درجا نوشتم. پس از ملاقات، دکتر امیر عبداللہیان بخش مهمی از متن را عیناً خواند. تأکید شد که ایران جنگ را راه حل نمی داند و طرفیتی در این جنگ ندارد. به صراحت گفته شد، ایران کشور قدرتمندی است که اقمار هیچ کسی نمی شود و برای خودش هم اقماری نمی خواهد.

اما به رغم این اظهارات قوی در مسکو و در مقابل دوربین ها آن هم بلافاصله پس از آغاز جنگ می دانید چه شد؟ اروپا و غرب و حتی روسیه به دلایل مختلف این گفته ها را نشنیدند. روسیه احتمالاً به دلیل فشارهایی